بسمه تعالی

موضوع: تجری/ احکام قطع/ مباحث حجج

فهرست مطالب:

[تجری 1](#_Toc134528161)

[بررسی مسلک سوم: کاشفیت تجری از خبث باطن 1](#_Toc134528162)

[کلام محقق نایینی رحمه الله: ثبوت قبح فاعلی متجری 1](#_Toc134528163)

[مسلک چهارم: تزاحم قبح تجری با جهات محسنه فعل 2](#_Toc134528164)

[مقام دوم: استحقاق عقاب بر تجری 3](#_Toc134528165)

[کلام شهید اول رحمه الله: تردید در استحقاق عقاب بر تجری 3](#_Toc134528166)

[مختار استاد حفظه الله: عدم قبح عقاب تادیبی و توقف در قبح یا عدم قبح عقاب مجازاتی 4](#_Toc134528167)

# تجری

### بررسی مسلک سوم: کاشفیت تجری از خبث باطن

مسلک سوم این است که تجری قبح ندارد و صرفا کاشف از سوء سریره و خبث باطن متجری است.

این مسلک منسوب به شیخ انصاری رحمه الله است[[1]](#footnote-1).

این مسلک نیز خلاف وجدان است. زیرا:

اولا: حتی عصیان نیز کاشف از خبث باطن نیست چه برسد به تجری، زیرا بندگان خدا غیر از معصومین علیهم السلام در معرض گناه و تجری هستند و شیطان نزدیک به انسان است و او را وسوسه می‌کند و او مبتلی به گناه می‌شود بدون این که خبث باطن داشته باشد.

ثانیا: بالوجدان در تجری عقل درک می‌کند که این فعل نباید انجام شود. استمتاع از زوجه به خیال این که اجنبیه است یا خوردن مال خود به اعتقاد این که مال یتیم است بالوجدان عقلا قبیح است و عقل درک می‌کند که نباید این کار انجام شود.

### کلام محقق نایینی رحمه الله: ثبوت قبح فاعلی متجری

محقق نایینی رحمه الله در اجود التقریرات مسلک سوم را اختیار کردند[[2]](#footnote-2) ولی در فوائد الاصول که دوره قبل از دوره اجود التقریرات است، فرموده‌اند: در تجری صدور فعل از فاعل قبیح است ولی خود فعل قبیح نیست. و قبح فاعلی به معنای خبث باطنی متجری نیست بلکه به معنای قبح حیث صدور فعل از این فاعل است ولو ذات فعل به نحو اسم مصدری قبیح نیست بر عکس انقیاد که فعل قبح فعلی دارد ولی حسن فاعلی دارد یعنی حیث صدورش از فاعل حسن است و قبیح نیست. ولی قبح فاعلی موجب نمی‌شود که شخص مستحق عقاب باشد زیرا استحقاق عقاب عقلا در مورد قبح فاعلی ناشی از قبح فعلی است یعنی استحقاق عقاب نتیجه اجتماع قبح فعلی و قبح فاعلی است. بنابراین در تجری تنها قبح فاعلی وجود دارد ولی هیچ اثری ندارد[[3]](#footnote-3).

این کلام ایشان تمام نیست زیرا ایشان گویا فرض کردند «در عصیان دو حکم عقلی وجود دارد یکی قبح فعل و دیگری قبح حیث صدور فعل از فاعل و در تجری فقط قبح فاعلی است» ولی این درست نیست و عقل فقط یک حکم به حسن یا قبح دارد که مصب آن حیث معنای مصدری فعل یعنی حیث صدور فعل از فاعل است نه حیث معنای اسم مصدری فعل و حتی در مورد عصیان نیز حیث صدور فعل از فاعل قبیح است و الا اگرچه ذات فعل بدون حیث صدور فعل از فاعل در عصیان مفسده دارد ولی مفسده یا مصلحت فعل غیر از حسن و قبح فعل است و لذا ممکن است در فعل غیر اختیاری یا در موردی که فعل از روی غفلت و یا در خواب از شخص صادر شود نیز تصویر شود که فعل مفسده دارد ولی عقل حکم به قبح فعل نمی‌کند.

### مسلک چهارم: تزاحم قبح تجری با جهات محسنه فعل

صاحب فصول رحمه الله فرموده‌اند: قبح تجری اقتضایی است نه ذاتی و لذا با حسن و قبح واقع فعل، تزاحم می‌کند. لذا اگر کسی شخص مومنی را به اعتقاد این که کافر حربی است و واجب القتل است، نکشد این عمل شخص تجری است ولی نزد عقلاء مستحق ذم نیست و این فعل او حسن است ولو اگر او را می‌کشت معذور بود. اوضح از این مثال این است که فکر کند نبی خدا، کافر واجب القتل است اما او را نکشد. یا این که اشتباها فکر کند پسر مولی، عدو مولی است و با این که مولی امر به قتل او کرده است او را نکشد، مولی در صورت اطلاع، این عبد را مذمت نمی‌کند و در وجدان عقلایی این عبد مستحق مذمت نیست و اتفاقا مولی راضی به این امر نیز هست و می‌گوید: نکشتن فرزند من ولو مصداق تجری است ولی محبوب من است.

بنابراین باید بین مصلحت واقع و مفسده تجری کسر و انکسار شود که کدام اقوی است و همان مقدم شود. لذا قبح تجری در مواردی که کار مکروهی را به اعتقاد حرمت، انجام می‌دهد بیشتر است از موردی که مکلف کار مباحی را به خیال این که حرام است، انجام دهد. زیرا نفس کار مکروه هم خودش قبح دارد و هم قبح تجری را دارد و در فرض مباح فقط قبح تجری را دارد و در صورتی که آن فعل واقعا مستحب باشد قبح آن کمتر است زیرا مصلحت غیر ملزمه واقع، مقداری از قبح تجری را کم می‌کند[[4]](#footnote-4).

محقق ایروانی رحمه الله فرموده‌اند: این مطلب مطابق با وجدان است[[5]](#footnote-5).

به نظر ما این تفصیل نسبت به موالی عرفیه که دنبال منافع و دفع مضار هستند، درست است ولی نسبت به مولای حقیقی که دنبال منافع و مضار نیست و از عصیان مردم ضرر نمی‌بیند کما این که از اطاعت مردم نفع نمی‌برد و فقط دنبال این است که مردم کار قبیح انجام ندهند، درست نیست زیرا کسی که تجری کند عمل او قبیح است و این که عمل او سبب شود نفعی به مولای حقیقی برسد مهم نیست.

و شبیه این است که مکلف خیال کند این شخص که ولی الله واقعی است ابن ملجم است و می‌خواهد برود امام علیه السلام را شهید کند، ولی تجری کند و او را نکشد، در این جا این عمل او قطعا قبیح است و این که این عمل مصادف شد با رسیدن نفع به یک شخصی، آن را از قبیح بودن خارج نمی‌کند.

و مثال ایشان که فرموده‌اند: «اعتقد ان نبیا من انبیاء الله عدو الله و لکنه لم یقتله» ثمره فقهی ندارد و مثال را چنین بیان کنید که در موردی که یک آبی وجود دارد که وضو با آن واجب است ولی مکلف معتقد است که این آب غصبی است و در عین حال با آن وضو می‌گیرد، بالوجدان عقل حکم به قبح این عمل می‌کند.

## مقام دوم: استحقاق عقاب بر تجری

مشهور قائل به این شدند که متجری مستحق عقاب است.

### کلام شهید اول رحمه الله: تردید در استحقاق عقاب بر تجری

ایشان در استحقاق عقاب متجری اشکال کردند و فرموده‌اند: «و لو نوى المعصية و تلبس بما يراه‏ معصية، فظهر بخلافها، ففي تأثير هذه النية نظر، من أنها لما لم تصادف المعصي فيه صارت كنية مجردة، و هو غير مؤاخذ بها، و من دلالتها على انتهاكه الحرمة و جرأته على المعاصي. و قد ذكر بعض الأصحاب‏: أنه لو شرب المباح متشبها بشارب المسكر- یعنی آب میوه را شبیه مشروب خوارها می‌خورد یعنی ظرف که شبیه بطری مشروب است را با دوستش شبیه مشروب‌خوارها به هم می‌‌زند - فعل حراما. و لعله ليس بمجرد النية، بل بانضمام فعل الجوارح إليها.

و يتصور محل النّظر في صور: منها: مالو وجد امرأة في منزل غيره فظنها أجنبية، فأصابها فتبين‏ أنها زوجته، أو أمته. و منها: لو وطئ زوجته لظنها حائضا، فبانت طاهرا. و منها: لو هجم على طعام بيد غيره فأكل منه، فتبين أنه ملك الآكل. و منها: لو ذبح شاة بظنها للغير بقصد العدوان، فظهرت ملكه. و منها: ما إذا قتل نفسا بظنها معصومة، فبانت مهدورة. و قد قال بعض العامة: يحكم بفسق متعاطي ذلك، لدلالته على عدم المبالاة بالمعاصي، و يعاقب في الآخرة- ما لم يتب- عقابا متوسطا بين عقاب الكبيرة و الصغيرة. و كلاهما تحكم و تخرص على الغيب.»[[6]](#footnote-6)

شیخ انصاری رحمه الله نیز فرموده‌اند: بر فرض بپذیریم که عقلاء متجری را مذمت می‌کنند این مذمت بر فعل او نیست بلکه بر خبث باطن او است و چون مذمت بر خبث باطن ملازم استحقاق عقاب نیست بلکه مذمت بر خبث فعل ملازم با استحقاق عقاب است، شخص متجری مستحق عقاب نیست. البته در آخر فرموده‌اند: « استحقاقه للذم حیث الفعل المتجری‌به ففیه اشکال»[[7]](#footnote-7) و لذا نظر نهایی ندادند.

محقق نایینی[[8]](#footnote-8) و مرحوم امام رحمهما الله نیز منکر استحقاق عقاب شدند.

امام رحمه الله فرموده‌اند: متجری هتک حرمت مولی نکرده است تا گفته شود به این سبب مستحق عقاب است و شاهد بر آن این است که عصیان قطعا موجب استحقاق عقاب می‌شود و اگر بنا باشد که اقدام بر عصیان یعنی تجری نیز موجب استحقاق عقاب شود باید در عصیان دو سبب استحقاق عقاب وجود داشته باشد یکی نفس عصیان و دیگری ارتکاب فعلی که معتقد است عصیان است حال یا به عنوان این‌که هتک حرمت مولی است و یا به هر نکته‌ دیگر، و باید بتوان عاصی را دو بار عقاب کرد در حالی که این خلاف وجدان است[[9]](#footnote-9).

آیت الله سیستانی حفظه الله نیز معتقد است متجری مستحق عقاب نیست. ایشان فرموده‌اند: عاصی و متجری لزوما هتک حرمت مولی نمی‌کنند، و منشأ استحقاق عقاب در عصیان، وعید بر عقاب است که مضمون خطاب امر است، مولی وقتی امر می‌‌کند «افعل» یا نهی می‌‌کند «لاتفعل» این خطاب مستبطن وعید بر عقاب بر مخالفت امر یا نهی است و در تجری امر و نهیی وجود ندارد تا مستبطن وعید بر عقاب باشد.

### مختار استاد حفظه الله: عدم قبح عقاب تادیبی و توقف در قبح یا عدم قبح عقاب مجازاتی

به نظر ما این که این عمل هتک حرمت مولی نیست، مهم نیست، و بالوجدان متجری مستحق عقاب تادیبی – یعنی او را تادیب کنند تا دیگر مرتکب تجری نشود- است و عقل آن را قبیح نمی داند.

ولی در عقاب مجازاتی – یعنی دیگر تجری قابل تکرار نیست یا از باب این که عالم آخرت است و یا در همین دنیا است ولی مولی مطمئن است که دیگر تجری نمی‌کند ولی مولی به عنوان انتقام و مجازات او را عقاب می‌کند- عقل حسن آن را درک نمی‌کند ولی قبح آن را نیز درک نمی‌کند ولی همین کافی است و دفع عقاب محتمل عقلا واجب می‌شود و باید توبه کند.

اما این که گفته شود «چون تجری هتک حرمت مولی و تضییع حق او است، عقاب او حسن است» در صورت قبول هتک حرمت مولی بودن تجری درست است ولی ما هتک حرمت مولی بودن را حتی در عصیان نیز نپذیرفتیم.

1. فرائد الاصول (طبع انتشارات اسلامی)، انصاری، مرتضی بن محمد امین، ج2، ص12. [↑](#footnote-ref-1)
2. اجود التقریرات، نایینی، محمد حسین، ج2، ص30. [↑](#footnote-ref-2)
3. فوائد الاصول، نایینی، محمد حسین، ج3، ص40. [↑](#footnote-ref-3)
4. الفصول الغروية، حائری اصفهانی، محمد حسین بن عبدالرحیم، ص432. [↑](#footnote-ref-4)
5. نهایة النهایة فی شرح الکفایة، ایروانی، علی، ج2، ص17. [↑](#footnote-ref-5)
6. القواعد و الفوائد فی الفقه و الاصول و العربیة، شهید اول، محمد بن مکی العاملی، ج1، ص107-108. [↑](#footnote-ref-6)
7. فرائد الاصول (طبع انتشارات اسلامی)، انصاری، مرتضی بن محمد امین، ج2، ص12. [↑](#footnote-ref-7)
8. فوائد الاصول، نایینی، محمد حسین، ج3، ص50. [↑](#footnote-ref-8)
9. تهذیب الاصول (طبع قدیم)، امام خمینی، روح الله، ج2، ص90-91. [↑](#footnote-ref-9)